Quran and Hadith Studies
علوم قرآن و حدیث
HomePage: https://jquran.um.ac.ir/
سال ۵۳ ـ شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۶- بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۹ - ۳۰
شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸
شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸

تاریخ پذیرش:۱۴۰۰/۰۷/۰۷
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۷/۰۳
تاریخ دریافت:۱۳۹۹/۰۷/۱۶
DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61931.0
نوع مقاله: پژوهشی

بازسازی پی‌رنگ روایت‌های قرآنی با بهره‌گیری از بن‌مایه مشترک؛ بررسی موردی روایت اصحاب‌الجنه و حضرت یونس(ع)

دکتر پرویز آزادی
استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره)- قزوین
Email: azadi@isr.ikiu.ac.ir

چکیده

داستان‌های قرآن کریم هر کدام به مثابه یک روایت است و علم روایت‌شناسی می‌تواند در درک بهتر آن مفید باشد. هر روایتی بن‌مایه و پی‌رنگ معینی دارد؛ بن‌مایه همان موضوع یا محتوای اصلی روایت و پی‌رنگ تلاش خالق روایت برای ارائه بن‌مایه در زمان، مکان و شخصیت‌های متفاوت است. گاهی چند روایت بن‌مایه مشترک ولی پی‌رنگ متفاوتی دارند؛ یعنی محتوای چند روایت یکی است ولی با زمان، مکان و شخصیت‌های متفاوتی پردازش می‌شود که در این صورت می‌توان برای درک نقاط مبهم پی‌رنگ‌های متفاوت ـ با توجه به بن مایه مشترک- از یکدیگر بهره برد. در این نوشتار دو روایت قرآنی که بن‌مایه مشترک ولی پی‌رنگ‌های متفاوت دارند مقایسه و به کمک یکدیگر بازسازی می‌شود؛ دو روایت اصحاب‌الجنه و حضرت یونس(ع) بن‌مایه مشترکی به این صورت دارند: «اقدام به عملی ناپسند توسط بنده مومن > مجازات شدن توسط خداوند > توبه و تسبیح خداوند توسط عبد > [امید به] جبران آنچه از دست رفته توسط خداوند». بر اساس این بن‌مایه که در دو روایت به خوبی قابل مشاهده است، پی‌رنگ دو روایت بازسازی شد و با این تلاش، نقاط ابهام پی‌رنگ‌های هر دو روایت تا حدود قابل توجهی مشخص و روشن شد؛ جنبه‌های مبهمی که در تفاسیر مختلف با استفاده از روایات تفسیری یا نظر شخصی، تبیین شده است، در این نوشتار با استفاده از روش علمی روایت‌شناسی به صورت نظام‌مند و کامل‌تر تبیین می‌شود و سرانجام پی‌رنگ هر دو روایت به صورت کامل – البته به میزانی که مد نظر قرآن کریم است – بازسازی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: روایت‌شناسی، قصص القرآن، بن‌مایه، پی‌رنگ، اصحاب‌الجنه، حضرت یونس(ع)

Quran and Hadith Studies
علوم قرآن و حدیث

HomePage: https://jquran.um.ac.ir/
Vol. 53, No. 1: Issue 106, Spring & summer 2021, p.9-30
Online ISSN: 2538-4198
Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 07-10-2020 Revise Date: 25-09-2021 Accept Date: 29-09-2021
DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61931.0 Article type: Original Research

Reconstruction of Fabula of the Quranic Narratives by using a Common Syuzhet; A CASE STUDY OF TWO NARRATIVES OF "People of the Garden" & "JONAH"

Dr. Parviz Azadi
Assistant Professor, Imam Khomeini International University
Email: azadi@isr.ikiu.ac.ir

Abstract
Every story of the Quran is like a narrative, and narratology can be useful in their understanding. Also, every narrative has a specific Syuzhet and Fabula; the Syuzhet is the theme or basic content of it and the Fabula is defined as the the narrator's attempt to present the Syuzhet through different times, places, and characters. Sometimes several narratives have a common Syuzhet, but their Fabulas are different; in other words, although their content is the same, they are processed with different times, places, and characters. So, in such cases, by using this common Syuzhet, we can understand the vague points of different Fabulas. In this writing, two Quranic stories with a common Syuzhet and different Fabulas namely "people of the Garden" (Ashab al-Jannah) and "Jonah", are compared and reconstructed by using each other. Their common Syuzhet is as follows: "doing an indecent act by a believing servant> punishment by God> repentance and glorification of God by the servant> [hope] to compensate what was lost by God. Based on this Syuzhet, which can be clearly seen in the two narratives, the Fabulas of these two stories were reconstructed and consequently, their vague points were clarified to a considerable extent; the ambiguous aspects that have been explained in different exegeses by using exegetical narrations or personal opinion, have become clear more systematically and completely in this article through narratology method. Finally, the Fabula of both narrations is completely- of course to the extent that the Quran intends -reconstructed.

KEYWORDS: Narratology, Stories of the Quran, The Syuzhet, The Fabula, Ashab al-Jannah, Jonah

مقدمه

دانش روایت‌شناسی در قرن بیستم شکل گرفت و به یکی از ملموس‌ترین، یکپارچه‌ترین و دقیق‌ترین حوزه‌های تخصصی مطالعات فرهنگی و ادبی تبدیل شد. یکی از مشخصه‌های کلیدی تحولات اخیر روایت‌شناسی، گسترش حوزه کاری آن است؛ یعنی گسترش محدوده موضوعات به تحلیل روایت‌شناختی فیلم، موسیقی، تبلیغات، روزنامه‌نگاری، افسانه، نقاشی، آواز، کمیک استریپ، جوک، جمله قصار، خاطرات تعطیلات و یادداشت‌های روزانه.(کوری، ۱-۲) بنابراین روایت‌شناسی و روش‌های مرتبط با آن به آسانی و گستردگی در قلمروهای مختلفی همچون زیبایی‌شناسی، تاریخ، فلسفه، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، قوم‌شناسی، نظریه ادبی، ادبیات نمایشی و فیلم کاربرد دارد.(توکلی، ۳۸) یکی از زمینه‌های کاربرد روایت‌شناسی بررسی، تحلیل و درک متون دینی است. قرآن کریم به عنوان «یک متن» می‌تواند موضوع مطالعه روایت‌شناسی باشد. در این میان بررسی قصص قرآنی با رویکرد روایت‌شناسی و بهره بردن از روش‌های این دانش می‌تواند از سویی کاربردی بودن علم روایت‌شناسی در متون دینی را به خوبی نشان دهد و از سوی دیگر درک بهتری از داستان‌ها و معارف قرآن کریم به همراه داشته باشد.

بیشتر آثار تولید شده موضوع روایت شناسی در ایران، در زمینه ادبیات فارسی، فیلم و نمایشنامه، و ادبیات عرب است. با این حال طی یک دهه گذشته و با توجه به رویکرد بین رشته‌ای دانشگاه‌ها آثار قابل توجهی در زمینه روایت‌شناسی داستان‌های قرآنی تألیف شده است که می توان به این آثار اشاره کرد: «همسانی و ناهمسانی عنصر پی‌رنگ در داستان‌های قرآنی»(کامران قدوسی، ۱۳۹۱)، «بررسی و تحلیل طرح داستان یوسف در قرآن با تأکید بر نظریه پی‌رنگ لاری‌وای»(زهرا رجبي و سمیه آذر، ۱۳۹۱)، «تحلیل ساختار روایت در قرآن؛ بررسی منطق توالی پی‌رفت‌ها»(علی معموری، ۱۳۹۲)، «تقابل بخردي (خیر) و نابخردي (شر)، بن‌مایه بنیادی قصه‌های پیامبران در قرآن»(غلامعلی فلاح، ۱۳۹٤)، «روایت‌شناسی تطبیقی داستان فریدون و ضحاك، و موسی و فرعون»(علی اصغر حبیبی و همکاران، ۱۳۹۵)، «بررسی نظام طرح داستان حضرت ابراهیم در قرآن کریم تا تکیه بر نظریه پی‌رنگ لاری‌وای»(مالک عبدی و همکاران، ۱۳۹٦)، «بررسی عناصر داستان طالوت در سوره بقره بر اساس عنصر پی‌رنگ»(عاطفه اسمعیلی روزبهانی و شادی نفیسی، ۱۳۹۷)، «ریخت‌شناسی روایات قرآنی در کشف کارکردهای معنایی و اجتماعی؛ تحلیل موردی روایت موسی و سامری»(ابراهیم فلاح، سجاد شفیع پور، ۱۳۹۷)، «تحلیل روایت‌شناسی ساختاری مکالمات میان مستکبرین و پیروان آنها در قرآن کریم»(مجتبی شکوری، ۱۳۹۷)، «مطالعه تطبیقی پی‌رنگ انشعابی در سینما و قصه‌های قرآن کریم»(احمد علی سجادی صدر و همکاران، ۱۳۹۸)

با توجه به اینکه روایت شناسی جدید قدمتی حدود صد ساله دارد و در ایران نیز به آن توجه شده است ولی در زمینه داستان‌های قرآنی هنوز به میزان شایسته تحقیق نشده است و همان‌طور که ملاحظه شد در

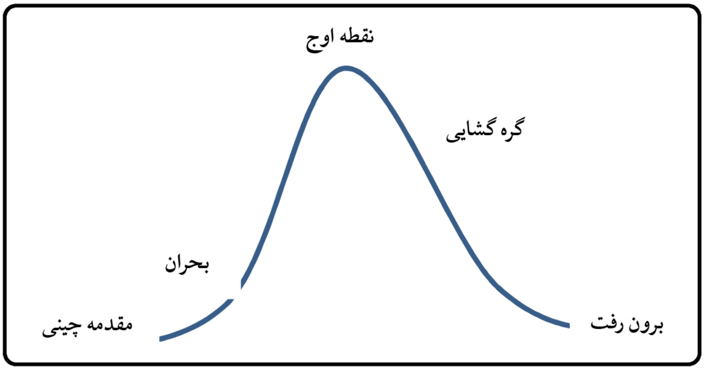
موضوع بازسازی پی‌رنگ داستان‌های قرآنی و به خصوص دو داستان اصحاب‌الجنه و حضرت یونس(ع) تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است.

با توجه به اینکه هر روایتی یک بن‌مایه و یک پی‌رنگ دارد ابتدا بن‌مایه دو روایت قرآنی مذکور بررسی می‌شود. پس از شناسایی بن‌مایه دو روایت، پی‌رنگ آنها بررسی می‌شود. با توجه به اینکه بن‌مایه دو روایت مشابه و حتی یکسان است در تکمیل پی‌رنگ هر یک، از دیگری کمک گرفته می‌شود تا ابهام‌هایی که در درک پی‌رنگ هر کدام از دو روایت وجود دارد برطرف شود. در این تحقیق به منظور تکمیل یافته‌های روایت‌شناسی، گنجینه ارزشمند تفاسیر قرآن کریم درباره این دو روایت نیز مورد بررسی قرار گرفت تا مشخص شود مفسران مسلمان تا چه میزان در درک و دریافت این دو روایت تلاش کرده‌اند و این نوشتار تا چه حد می‌تواند مکمل تلاش‌های آنان باشد.

روایت شناسی

روایت از ریشه لاتینی Gnãrus مشتق شده است و به معنای داننده، متخصص و آشنا با[موضوعی خاص] است.(پرینس، ۲۰۱) و «روایت‌شناسی» و دستور زبان روایت تلاشی است برای کشف زبان روایت یا کشف نظام پنهان قواعد و امکاناتی که گفتار روایی(متن) را برای مخاطب فهم‌پذیر می‌کند.(لاج، ۸۸) به این نحو که روایت‌شناسی تلاش می‌کند به جای نقد و تحلیل روایت‌های جداگانه، نظام نشانه‌ای مشترک میان همه روایت‌ها کشف و توصیف کند.(هرمن، ۲۴۰) تا با این نظام بتوان با آن همه روایت‌ها را توضیح داده و تحلیل کرد. این روش مطالعه متن، آشکارا به ساختار صوری، کلیت متن و پیوستگی و تناسب اجزای متن با یک‌دیگر توجه دارد(توکلی، ۳۸) به صورت طبیعی هر روایتی در بافت گفتمانی خاصی اتفاق می‌افتد و حاصل تعامل‌های پیچیده میان خالق روایت، گفتمان یا دیگر آثار نشانه‌ای است؛ بنابراین روایت بازنمودی از خالق آن است که در جریان ارتباط و تأثیر محیط اجتماعی و گفتمان موجود پیرامون خود شکل می‌گیرد. (هرمن، ۴۴-۴۵)

روایت‌شناسی که به دنبال ارائه روش بررسی روایت‌هاست صرفاً آنچه روی داده است را بازتاب نمی‌دهد بلکه آنچه می‌تواند اتفاق بیفتد را نیز کشف و ابداع می‌کند. روایت معمولاً تابع روندی است که از وضعیتی متعادل آغاز می‌شود و با گذر از مرحله عدم تعادل، بار دیگر در شرایط جدید به تعادل می‌رسد که برآمده از رویدادهای پیشین است.(همان، ٤٧) بنابراین هر روایتی شامل سه مرحله است و صرف چیده شدن مجموعه‌ای از گزاره‌ها در کنار یک‌دیگر روایت را شکل نمی‌دهد. هر اثری هنگامی شاکله روایت به خود می‌گیرد که گزاره‌های کنار هم از یک روند مشخصی پیروی کنند. روندی که برای تمامی روایت‌ها تبیین می‌شود چنین فرآیندی دارد که به هرم فریتاگ مشهور است:



نمودار شماره یک: هرم فریتاگ[1]

مقدمه چینی[2]: سخنی است در مایه واگویه، که درباره وقایع و شرایطی که روی هم رفته، بافت یا زمینه لازم را برای درک مهم‌ترین کنش داستانی فراهم می‌کند.(همان، ۲٤۰) مقدمه چینی همان زمینه‌سازی برای بیان شروع روایت است و با بیان ویژگی‌های زمان، مکان و شخصیت‌ها زمینه لازم جهت بیان شروع بحران ایجاد می‌شود.

بحران تا نقطه اوج[3]: بحران نتیجه یک گره‌افکنی حساب شده است. ویژگی بحران این است که در خواننده حالت انتظار[4] ایجاد می‌کند.(بی‌نیاز، ۳۰) وقتی تنش به اوج می‌رسد بالاترین نقطه بحرانی روایت(نقطه اوج) ایجاد می‌شود که در این حالت قوی‌ترین رابطه حسی میان خواننده و متن پدید می‌آید. در نقطه اوج کشمکش به بالاترین حد خود می‌رسد و مهم‌ترین رویداد درونی یا بیرونی در این نقطه است. چرخش‌های اساسی رخدادها و شخصیت‌ها در همین نقطه نمایان می‌شود. اوج روایت از حیث ایجاز و نوع بیان، برجسته‌تر از سایر رویدادها است. اوج روایت برآیند و محصول منطقی رویدادهای قبل از خود است و از فرآیندهای پیشین منتج می‌شود.(همان، ۳۸-۳۹)

گره‌گشایی تا برون رفت[5]: این مرحله همان حل بحران و خارج شدن از آن است. در گره‌گشایی زوایای تاریک روایت روشن می‌شود و مخاطب به جای تعادلی که در روایت از بین رفته بود با تعادل جدیدی روبرو می‌شود که با تعادل قبلی متفاوت است؛ چرا که اگر همان تعادل باشد مخاطب احساس درجا زدن می‌کند.(همان، ۳۹-٤۰)

1. Freytag`s Pyramid
2. Exposition (Setup)
3. Crisis - Climax (Conflict)
4. Suspense
5. Resolution (Denouement)

مراحل روایت اصحاب الجنه

دو روایت اصحاب‌الجنه و حضرت یونس(ع) از این جهت برای مطالعه در این نوشتار انتخاب شده‌اند که هر دو روایت در یک سوره با هم آمده‌اند؛ روایت اصحاب‌الجنه در آیات ۱۷-۳۲ سوره قلم و روایت حضرت یونس(ع) در آیات ۴۸-۵۰ همان سوره آمده است. البته جزئیات بیشتر روایت حضرت یونس(ع) در سایر سوره‌ها آمده است که برای تکمیل جزئیات از آنها نیز استفاده شد.

اگر بخواهیم این سه مرحله را در روایت اصحاب الجنه نشان دهیم به این نحو می‌شود:

مرحله اول(مقدمه چینی):

أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَ بَنِينَ ١٤ إِذَا تُتْلىَ عَلَيْهِ ءَايَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ١٥ سَنَسِمُهُ عَلىَ الْخُرْطُومِ١٦ إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصحْابَ الجْنَّةِ(قلم)

خداوند درباره انسان‌هایی سخن می‌گوید که داشتن مال و بنین موجب گمراهی آنان شده است و اینکه آنان را همانند اصحاب‌الجنه با مال و بنین مورد آزمون قرار می‌دهد.

مرحله دوم (شروع بحران تا نقطه اوج):

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصحْابَ الجْنَّةِ إِذْ أَقْسَمُواْ لَيَصْرِمُنهَّا مُصْبِحِينَ١٧ وَ لَا يَسْتَثْنُونَ١٨ فَطَافَ عَلَيهْا طَائفٌ مِّن ربِّكَ وَ هُمْ نَائمُونَ١٩ فَأَصْبَحَتْ كاَلصَّرِيمِ٢٠ فَتَنَادَوْاْ مُصْبِحِينَ٢١ أَنِ اغْدُواْ عَلىَ حَرْثِكمُ إِن كُنتُمْ صَارِمِينَ٢٢ فَانطَلَقُواْ وَ هُمْ يَتَخَافَتُونَ٢٣ أَن لَّا يَدْخُلَنهَّا الْيَوْمَ عَلَيْكمُ مِّسْكِينٌ٢٤ وَ غَدَوْاْ عَلىَ حَرْدٍ قَادِرِينَ٢٥ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُواْ إِنَّا لَضَالُّونَ٢٦ بَلْ نحَنُ محَرُومُونَ٢٧ (قلم)

بحران از جایی شروع می‌شود که اصحاب‌الجنه تصمیم می‌گیرند حاصل باغ خودشان را بدون اینکه به مساکین چیزی بدهند بچینند و مخفیانه این کار را بکنند. اوج بحران نیز در جایی است که وارد باغ می‌شوند در حالی که تمام میوه‌های آن از بین رفته است. در این هنگام به نادرست بودن قصد خود پی می‌برند.

مرحله سوم (برون‌رفت):

قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ٢٨ قَالُواْ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ٢٩ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلىَ بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ٣٠ قَالُواْ يَاوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ٣١ عَسىَ رَبُّنَا أَن يُبْدِلَنَا خَيرْا مِّنهْا إِنَّا إِلىَ رَبِّنَا رَاغِبُونَ٣٢ (قلم)

با پی بردن به خطای خودشان توبه کرده و تسبیح خداوند را به جا آوردند و از خداوند می‌خواهند تا بهتر از آن را نصیبشان کند.

مراحل روایت ذالنون

روایت ذالنون در چهار سوره یونس، انبیاء، صافات و قلم آمده است که در اینجا به دلیل بررسی «یک روایت کامل» مجبور به تلفیق این چهار بخش با حفظ شاکله روایت و سیر داستانی آن شدیم. بر اساس تلفیق صورت گرفته سه مرحله مذکور را به این نحو می‌توان نمودار ساخت:

مرحله اول (مقدمه چینی):

فَلَوْ لا کانَتْ قَرْیَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَها إیمانُها إِلاَّ قَوْمَ یُونُسَ لَمَّا آمَنُوا کَشَفْنا عَنْهُمْ عَذابَ الْخِزْيِ فِي الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ مَتَّعْناهُمْ إِلی حینٍ(یونس/۹۸)

در سوره یونس به ایمان آوردن قوم یونس(ع) اشاره می‌شود که در ساختار کلی روایت حضرت یونس(ع) نقش مقدمه‌چینی را دارد، اینکه قوم یونس تنها قومی بود که با دیدن نشانه‌های عذاب ایمان آورد؛ بنابراین مقدمه‌چینی این‌گونه می‌شود که پیامبری وجود دارد به نام یونس و قومش به او ایمان نمی‌آورند مگر تا وقتی که نشانه‌های ایمان را می‌بینند و با این اتفاق عذاب از آنها بازمی‌گردد.

مرحله دوم (شروع تا اوج بحران):

وَ ذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقْدِرَ عَلَیْهِ (انبیاء/۸۷) إِذْ أَبَقَ إِلیَ الْفُلْكِ الْمَشْحُون فَسَاهَمَ فَکاَنَ مِنَ الْمُدْحَضِینَ فَالْتَقَمَهُ الحْوتُ وَ هُوَ مُلِیمٌ (صافات/۱۴۰-۱۴۲)

بحران با فرار یونس از میان قومش آغاز می‌شود. او تصور می‌کند خداوند او را به خاطر این کار مؤاخذه نخواهد کرد و سوار کشتی پر از مسافر و کالا می‌شود. اوج بحران در اینجاست که دریا طوفانی می‌شود و در کشتی قرعه می‌اندازند و قرعه به نام یونس می‌افتد و او را از کشتی به دریا پرتاب می‌کنند و ماهی او را می‌بلعد.

مرحله سوم (گره‌گشایی تا برون‌رفت):

فَنَادَی فیِ الظُّلُمَتِ أَن لَّا إِلَاهَ إِلَّا أَنتَ سُبْحَانَكَ إِنیّ کُنتُ مِنَ الظَّلِمِینَ ... (انبیاء ۸۷-۸۸) فَلَوْ لَا أَنَّهُ کاَنَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ لَلَبِثَ فیِ بَطْنِهِ إِلیَ یَوْمِ یُبْعَثُونَ ... (صافات ۱۴۳-۱۴۸) لَّوْ لَا أَن تَدَارَکَهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِینَ(قلم/۴۹-۵۰) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نجََّیْنَاهُ مِنَ الْغَمّ وَ کَذَالِكَ نُنجِی الْمُؤْمِنِینَ (انبیاء/۸۷-۸۸) فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ سَقِیمٌ وَ أَنبَتْنَا عَلَیْهِ شَجَرَةً مِّن یَقْطِینٍ وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلیَ مِاْئَةِ أَلْفٍ أَوْ یَزِیدُونَ فَامَنُواْ فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلیَ حِینٍ (صافات/۱۴۳-۱۴۸).

یونس با دیدن این گرفتاری توبه و تسبیح می‌کند و خداوند به او لطف کرده و از شکم ماهی او را نجات می‌دهد و دوباره او را به رسالت برای قومی که تعدادشان بیش از صدهزار نفر بود انتخاب می‌کند.

بن‌مایه و پی‌رنگ

ساختار روایت از دو بخش اساسی شکل گرفته استب: بن‌مایه[1](فابولا) و پی‌رنگ[2](داستان، پرداخت) دو بخش اصلی روایت است. بن‌مایه رویدادهای داستان بنیادین و ترتیب گاه‌شمارانه است. (مکوئیلان، ۵۰۳) بن‌مایه موضوعی است که راوی می‌خواهد درباره آن صحبت کند؛ مثل اموری که به ترتیب زمانی خاصی روی می‌دهند و میان وقایع ترتیب عِلّی وجود دارد. در واقع بن‌مایه مواد خام، و پرداخت ساخت آن است. در

1. Fabula
2. syuzhet

این صورت بن‌مایه به واقعیت نزدیک است و پرداخت فعالیت راوی است. راوی برای ایجاد پی‌رنگ دست به گزینش می‌زند و آنها را با نظم و هدف خاصی کنار هم می‌چیند. در طول تاریخ پی‌رنگ‌ها(شامل هنجارها، قراردادهای اجتماعی، گفتمان‌ها و فرهنگ) تغییر می‌کنند ولی بن‌مایه‌ها ثابت هستند. از نظر ارسطو میان نحوه روایتگری (پی‌رنگ) و موضوع (بن‌مایه) تفاوت زیادی وجود دارد. تفاوتی ندارد که بن‌مایه به صورت مستقیم به مخاطب ارائه شود یا به واسطه ارجاعات و استنباط‌هایی که خواننده از سایر گزاره‌ها به دست می‌آورد.(چتمن، ۶۰)

پی‌رنگ یا پرداخت یا داستان یا طرحِ خام به معنای ترکیب و توالی رویدادها است به ترتیبی که متضمن روایت‌مندی داستان باشد نه محصول سرهم‌بندی تصادفی رویدادها (هرمن، ٢٣٦) پی‌رنگ از سه عنصر واقعه، شخصیت و زمینه تشکیل می‌شود. روابط میان این سه عنصر بسیار متغیر است ولی تقریباً همیشه مواردی از آنها در روایت حاضر است. در این میان واقعه مهم‌ترین عنصر روایت است.(تولان، ۳۰) پی‌رنگ رویدادهای اصلی روایت است که به طور مختصر کنار یک‌دیگر قرار داده شده‌اند تا توضیح فشرده‌ای از روایت فراهم آورند.(مکوئیلان، ۵۱۸) در واقع پی‌رنگ شیوه‌ای است که مولف برای گزینش و ترکیب رخدادهای روایت برمی‌گزیند و رشته‌هایی از کنش‌ها را به یک‌دیگر پیوند می‌دهد تا سیری منطقی و رضایت‌بخش برای رسیدن به پایان قطعی داستان بیافریند.(معموری، ۲۱۰) پی‌رنگ، کنش(رخداد یا رخدادها) و اشخاص(به معنای وسیعتر، موجودات یا اقلام) دارد و همواره در محور زمان حرکتی رو به جلو دارد.(آبوت، ٦٧)

به عنوان مثال می‌توان به بن‌مایه «تحول در اثر مواجهه با حقیقتی» اشاره کرد که برخی افراد با شنیدن یک سخن(اعم از آیه، حدیث، شعر یا سخن حکمی) به کلی متحول شده و مسیر زندگی‌شان تغییر می‌کند. این بن‌مایه در زمان‌ها و مکان‌های مختلفی با پی‌رنگ‌های متفاوت بیان می‌شود؛ همانند داستان تحول فضیل بن عیاض(هجویری، ۱۲۸) و داود طائی(القشیری، ۵۱) که با شنیدن یک آیه یا روایت متحول شده و از بزرگان صوفیه شدند. در این دو داستان، بن‌مایه همان شنیدن یک محتوا از قبیل آیه، روایت، یا شعر، است که موجب تحول در یک انسان شده می‌شود؛ البته هر کدام در زمان، مکان و درباره شخصیت‌های متفاوتی(پی‌رنگ) بیان شده است.

بن‌مایه روایت اصحاب‌الجنه

برای اینکه بن‌مایه روایت اصحاب‌الجنه به دست بیاید لازم است این داستان با تمام جزئیات پی‌رنگش در منابع تفسیری بررسی شود. روایت اصحاب‌الجنه در قرآن کریم یک بار و آن هم در سوره قلم آمده است. قرآن کریم برای روایت اصحاب‌الجنه مقدمه‌چینی مفصلی ندارد و طوری این داستان را بیان می‌کند که گویی مخاطب با آن آشناست؛ در صورتی که در طول تاریخ همواره سؤالات فراوانی درباره اصحاب الجنه وجود داشته است؛ اینکه اصحاب‌الجنه کجا زندگی می‌کردند؟ چه کسانی بودند؟ چه دینی داشتند؟ چه نوع باغی

داشتند؟ آیا با هم نسبت خانوادگی داشتند یا صرفاً اهل یک قریه بودند؟ دقیقاً تصمیم به چه کاری گرفتند؟ چرا خداوند آنان را مبتلا کرد؟ در کنار جزئیات مطرح شده در سوره قلم همگی این سؤالات جزئیات پی‌رنگ داستان اصحاب الجنه است که در تفاسیر و یا روایات پاسخ داده می‌شود و جالب اینکه مفسران تلاش قابل توجهی برای یافتن پاسخ این سؤالات انجام داده‌اند. خداوند به هیچ کدام از این مسائل نمی‌پردازد، شاید به این دلیل که این داستان برای مخاطب کاملاً آشناست و یا به این دلیل که این جزئیات اهمیتی در راستای هدف داستان ندارد. در هر صورت مفسران با این سؤالات مواجه بوده و این‌گونه پاسخ داده‌اند:

این داستان در میان مردم زمان نزول مشهور بود و نسل‌های مختلف برای یک‌دیگر نقل می‌کردند و برایشان امری آشنا بود(آل غازی، ۸۲/۱) و اصحاب‌الجنه یا آل‌الجنه دلالت بر عهد دارد؛(حائری تهرانی، ۲۱٤/۱۱) آنان برادرانی بودند که باغی را از پدرشان به ارث برده بودند و نام باغشان صریم بود.(مقاتل، ٤۰۵/٤) برخی نیز گفته‌اند علاوه بر باغ مزرعه هم داشته‌اند. (بغوی، ۱۳۷/۵) آنان اهل ضیروان (سمرقندی، ٤۸۳/۳) یا صروان (جرجانی، ٦۵٦/۲) یا صوران (ابوحیان، ۱۱۳۸) یا قیروان(طبرانی، ۳۲٦/٦) یا رضوان(سلطان علی‌شاه، ۲٦۲/۱٤) قبیله‌ای در یمن بودند و باغشان پایین‌تر از صنعا به فاصله دو فرسخ(مقاتل، ٤۰۵/٤) و یا دوازده فرسخ بود.(ابن عبدالسلام، ۲۹٦/۲) البته برخی گفته‌اند قبیله‌ای در حبشه (ماوردی، ٦۷/٦) یا قوم مؤمنی از ثقیف بودند.(شوکانی، ۳۲۳/۵) از نظر زمانی نیز بعد از توفی عیسی بن مریم(ع) زندگی می‌کردند و همگی مؤمن بودند.(مقاتل، ٤۰۵/٤) برخی نیز آنان را از بنی‌اسرائیل دانسته‌اند.(طبرانی، ۳۲٦/٦) البته برخی نیز گفته‌اند که آنان کافر بودند(صدیق حسن‌خان، ۱٦۲/۷) به دلیل اینکه اهل یمن بعد از ملکه بلقیس یهودی شدند و زکات در دین یهود وجود دارد.(ابن‌عاشور، ۲۹/۷۵)

پدرشان انسان صالحی بود که از محصول باغ برای فقرا سهمی قرار داده بود. فقرا می توانستند از میوه‌های باغ بچینند یا از میوه‌های باقی مانده بر درخت استفاده کنند یا هر آنچه باد از میوه‌ها می‌ریخت همگی برای فقرا بود(مقاتل، ٤۰۵/٤) باغ نیز در مسیر رهگذران بود(بقاعی، ۱۰٤/۸) پدرشان از محصول باغ چیزی به خانه نمی‌برد مگر اینکه حق فقرا را قبل از آن پرداخت می‌کرد(قمی، ۳۸۱/۲) او به اندازه مصرف یک ساله خود را برمی‌داشت و مابقی را به فقرا می‌داد.(طوسی، ۷/۱۰) برخی نیز گفته‌اند او هنگام چیدن محصول فقرا را با خود به باغ می‌برد و آنان نیز برای خود می‌چیند.(ثعالبی، ٤٦۸/۵) او محصول باغ را به سه قسم تقسیم می‌کرد بخشی برای هزینه خود باغ، بخشی برای هزینه زندگی خودش و بخشی نیز برای فقرا(میبدی، ۱۹۲/۱۰) با این انفاق فقرا و یتیمان و بیچارگان زیادی زندگی می‌کردند.(فراء، ۱۷٤/۳) فرزندان، پدرشان را از این کار نهی می‌کردند(صنعانی، ۲٤۷/۲) این فرزندان سه نفر(فراء، ۱۷٤/۳) یا پنج نفر بودند. پدرشان فوت کرد و در سالی که پدر فوت کرد محصول باغ بسیار زیاد شد.(قمی، ۳۸۱/۲) البته برخی گفته‌اند که در زمان حیات پدر فرزندان با این کار مخالفت کردند(طوسی، ۷/۱۰) ولی پدرشان اعتنایی نمی‌کرد(ماوردی، ٦۷/٦)

به همین دلیل آنان تصمیم گرفتند شبانه محصول باغ را بچینند.(طوسی، ۷/۱۰) وقتی پدر فوت کرد فرزندان گفتند پدرمان یک نفر بود و ما الان دارای زن و فرزندان بسیاری هستیم و دیگر نمی‌توانیم به فقرا سهمی از این باغ بدهیم.(جرجانی، ٦٥٦/٢)

همگی اینها اقوالی است که مفسران بدون ارائه شاهد تاریخی یا روایت موثق ارائه کرده‌اند و به نظر می‌رسد همگی از روی حدس و گمان و بومی‌سازی و ملموس ساختن روایت اصحاب‌الجنه بوده است؛ تلاش‌هایی برای اقناع مخاطب یا خودشان تا سؤالی بدون پاسخ نماند و در ادامه داستان نیز ملاحظه خواهد شد که این پاسخ‌ها چندان هم در راستای بن مایه روایت نیست.

بن مایه داستان اصحاب الجنه به این نحو است که انسان‌های مؤمنی گناهی مرتکب نمی‌شوند بلکه به انجام کاری اقدام می‌کنند که تصور نمی‌کنند می‌تواند موجب خشم خداوند شود. لازم به ذکر است که این مؤمنان آن فعل را مرتکب نشدند و صرفاً تصمیم به انجام آن گرفتند که با عذابی که خداوند فرستاد مانع از انجام فعل شد. در مرحله دوم به واسطه این اقدام مجازات می‌شوند که این اوج بحران در روایت است و در مرحله سوم این مؤمنان توبه کرده و از خداوند درخواست جبران خسارت وارده را می‌کنند. به صورت خلاصه بن مایه این روایت از این قرار است:

«تصمیم به انجام فعل ناپسند> مجازات توسط خداوند > تسبیح و توبه > امید به جبران الهی»

هر کدام از چهار مرحله فوق نیز جزئیاتی دارد که در بررسی‌های آتی مشخص می‌شود. این بن‌مایه می‌تواند در روایت‌های زیادی با پی‌رنگ‌های متفاوت تکرار شود؛ روایت‌هایی که می‌تواند در زمان و مکان‌های متفاوت و توسط شخصیت‌های مختلف روی دهد. یکی از روایت‌هایی که در قرآن کریم از نظر بن‌مایه به این روایت بسیار شبیه است روایت حضرت یونس(ع) است که بخش مهمی از این روایت هم در همان سورۀ قلم قرار دارد که روایت اصحاب‌الجنه آمده است.

بن‌مایه روایت حضرت یونس(ع)

روایت حضرت یونس(ع) در چهار سوره یونس، انبیاء، صافات و قلم بیان شده است. به دلیل جدا بودن این چهار بخش میان آنها تلفیق صورت گرفت تا یک روایت کامل شکل بگیرد. در ابتدا به تبیین روایت حضرت یونس(ع) از دیدگاه مفسران پرداخته می‌شود تا داده‌های مفسران از این روایت به صورت کامل مشخص شود. از بررسی تفاسیر، جزئیات روایت حضرت یونس(ع) به این شرح حاصل می‌شود:

یونس بن متی اهل نینوا بود(مقاتل، ٦١٨/٣) وی قوم خود را نُه سال به یگانه‌پرستی دعوت کرد ولی آنان ایمان نیاوردند(قرطبی، ٣٨٤/٨) و او را تکذیب کردند. یونس نیز وعده نزول عذاب در زمان مشخصی را به آنان داد و از نزد آنان رفت.(فخررازی،۳۰/۱۷) قوم یونس هنگامی که به آن زمان مشخص نزدیک شدند نشانه‌های عذاب را دیدند و هرچه به دنبال یونس گشتند او را نیافتند و به راستی سخن او پی بردند(بیضاوی،

۱۲٤/۳) بر قوم یونس نشانه‌های عذاب آشکار شد ولی قبل از اینکه خود عذاب بیاید توبه کردند.(ابن شهر آشوب، ۸۳/۲) از این جهت خداوند از قوم یونس تقدیر کرده است که هیچ قومی ایمان نیاوردند تا عذاب از آنان دفع شود جز قوم یونس.(قرطبی، ۳۸۳/۸) برخی گفته‌اند یونس نسبت به قومش خشمگین شده بود و برخی نیز گفته‌اند نسبت به پروردگارخشمگین شد آن‌گاه که دید خداوند عذاب را از قومش بازگردانده است؛ چرا که یونس برای نزول عذاب قومش را ترک کرده بود ولی عذاب نازل نشد و از اینکه به میان قومش بازگردد خجالت می‌کشید و از این بابت از خداوند عصبانی شده بود و قومش را ترک کرد.(طبری، ۱۷/ ٦۱-٦۲) شاید هم به این دلیل خشمگین بود که اگر به میان قوم خود بازمی‌گشت، او را به دروغ متهم کرده و سرزنش می‌کردند.(سمرقندی، ٤۳۸/۲)

یونس از میان قوم خود خارج شد قبل از اینکه خداوند به او اجازه خروج داده باشد و خطای یونس همین ترک قوم بدون اجازه خداوند بود.(طبرانی، ۳۰۹/٤) برخی گفته‌اند یونس عبدی صالح ولی قدری تندخو بود. وقتی وظیفه رسالت بر دوش او سنگینی کرد آن را رها کرده و فرار کرد و به همین دلیل خداوند او را از زمره اولوالعزم خارج کرد(ثعلبی، ۳۰۲/٦) برخی نیز گفته‌اند هنگامی که فرار کرد به همراه همسر و دو فرزندش بود که هنگام سوار شدن موج دریا زن و فرزندانش را غرق کرد و فقط خودش غمگین و عصبانی سوار کشتی شد.(بغوی، ٤۷/٤) با این حال برخی خروج یونس از میان قومش را گناه ندانسته‌اند؛ چرا که معتقدند نهی خاصی از طرف خداوند در این موضوع نبود ولی چون این رفتن همانند فرار عبد از مولی بود، خداوند این تعبیر را به کار برد.(طباطبایی، ۱٦۳/۱۷) تصور یونس این بود که خداوند او را تنبیه نمی‌کند.(ثعلبی، ۳۰۲/٦)

اصل اباق، فرار کردن از مولی است ولی در اینجا چون از میان قومش بدون اذن رب بوده است این تعبیر به کار رفته است.(شوکانی، ٤۷۱/٤) یونس از میان قومش فرار کرد(دینوری، ۲۲۳/۲) و به سوی کشتی پر از کالا و مسافر رفت(ابن‌کثیر، ۳٤/۷) دریا دچار توفان شدیدی شد و برای نجات کشتی بارها را به دریا انداختند ولی باز کشتی تلاطم داشت و گفتند فرد گناهکاری در کشتی است و برای یافتن او قرعه انداختند و کسی که در قرعه درآمد یونس بود.(مقاتل، ٦۲۰/۳) یونس را به دریا انداختند و ماهی او را بلعید در حالی که ملیم یعنی گناهکار بود(طبری، ٦۳/۲۳) یا اینکه شایسته سرزنش بود. درباره مدت زمان باقی ماندن یونس در شکم ماهی اختلاف است و از سه، هفت، تا چهل روز گفته شده است.(طبرانی، ۳۱۱/٤)

یونس در تاریکی‌ها خداوند را ندا داد. منظور از ظلمات، تاریکی‌های شکم ماهی، تاریکی دریا و تاریکی شب است.(صنعانی، ۲۵/۲) در شکم ماهی پروردگارش را خواند در حالی که مکظوم بود و کاری نمی‌توانست بکند.(دخیل، ۷٦۵) مکظوم یعنی محبوس در دهان ماهی که نمی‌تواند از آنجا خارج شود و معنای کظم حبس است.(میدانی،۲٦۹/۱) یا مغموم بود(مدرسی، ۲۵۱/۱٦) برخی هم گفته‌اند مکظوم یعنی نفسش در سینه حبس شده است(خطیب، ۱۱۱۵/۱۵) یا مکظوم بود یعنی پر از غم و خشم بود(صابونی،

٤٠٧/٣) یا اینکه از عصبانیت حالت خفگی به او دست داده بود و نمی‌توانست نفس بکشد.(فضل‌الله، ٩٥/٢٣) کان من المسبحین نشانگر تسبیح مداوم و فراوان یونس است البته برخی نیز گفته‌اند تسبیح قبل از افتادن به دریا منظور است یا تسبیح فراوان در شکم ماهی منظور است و برخی نیز میان تمام اقوال جمع کرده‌اند.(طباطبایی، ١٦٣/١٧)

تسبیح خداوند توسط یونس به این معنی است که خداوند را منزه دانسته از اینکه به او ظلم کرده باشد بلکه به ظلم خود به نفسش اقرار کرد.(مقاتل، ٩٠/٣) بعد از تسبیح خداوند، یونس از شکم ماهی به بیرون انداخته شد. برخی گفته‌اند منظور این است که اگر لطف خداوند نبود از شکم ماهی به زمینی بدون گیاه پرتاب می‌شد در حالی که به خاطر خطائی که کرد شایسته سرزنش بود ولی از رحمت خداوند به دور بود(زحیلی، ٢٩/٧) واژه لولا بر این دلالت دارد که مذموم واقع نشده است(همان، ٧٤/٢٩) یعنی خداوند به او رحم کرد او را غیر مذموم به بیرون پرتاب کرد.(حوی، ٦٠٦٦/١٠) در نبذ معنای تحقیر و اهانت وجود دارد(میدانی، ٢٧٠/١) اگر نعمت خداوند به یونس نبود و آن اینکه توبه او را قبول کرد در زمین خالی و به صورت مذموم پرتاب می‌شد.(طباطبایی، ٣٨٨/١٩)

پس از آن خداوند او را به رسالت برانگیخت. قول راجح این است که یونس قبل از ماجرای کشتی، رسول بوده است و بعد از آن به رسالت دیگری ارسال شده است(شوکانی، ٤٧٢/٤) و قبل از بلعیده شدن توسط ماهی به رسالت برای صد هزار نفر ارسال شده بود.(مقاتل، ٦٢١/٣) قوم مورد اشاره ایمان آوردند؛ فامنوا یعنی هنگام مشاهده عذاب ایمان آوردند(ثعلبی، ١٧١/٨) و خداوند تا «حین» که به معنای زمان مرگ است به آنان نعمت داد.(طبری، ٦٧/٢٣) داستان یونس نشان می‌دهد که انسان بعد از ارتکاب خطا می‌تواند توبه کند و به مقام برگزیدگی خداوند رسیده و در مقام صالحان باشد.(مدرسی، ٢٥٢/١٦)

بر اساس بن‌مایه‌ای که برای روایت اصحاب‌الجنه بیان شد، بن‌مایه روایت ذوالنون به این نحو می‌شود که بنده مؤمنی انجام کاری را قصد می‌کند که تصور نمی‌کند موجب خشم خداوند باشد و به خاطر آن او را مجازات کند و آن کار رفتن به جای دیگر و دور شدن از قومش است > خداوند به دلیل این قصد و اقدام برای عملی کردن آن، او را مجازات می‌کند > عبد مؤمن به خطای خود پی می‌برد و تسبیح و توبه می‌کند > خداوند به دلیل توبه عبد و رحمت خودش، او را می‌بخشد و آنچه از دست رفته است را جبران می‌کند. به صورت خلاصه بن‌مایه روایت از این قرار است:

«اقدام به فعل ناپسند > مجازات توسط خداوند > توبه و تسبیح بنده > بخشش و جبران الهی»

باید توجه داشت که در متن هر دو روایت امری از سوی مولا صادر نشده است تا ترک آن صورت گیرد، بلکه مؤمنانی در هر دو روایت تصمیم به انجام کاری می‌گیرند که تصور نمی‌کنند مستوجب خشم خداوند باشد. اصحاب‌الجنه همان‌طور که از خاتمه روایتشان مشخص است به خداوند ایمان دارند و یونس نیز خود

از پیامبران الهی است. فعلی که اصحاب‌الجنه تصمیم به انجام آن دارند این است که از ثمره باغشان به فقرا ندهند و فعلی که یونس مرتکب شد و مستوجب ابتلا شد ترک قومش بود؛ ترکی که حتی به گمان خود یونس هم این رفتن، ترک امر خداوند نیست و یا موجب خشم خداوند نمی‌شود. این در حالی است که در سایر موارد سیر روایت به این‌گونه نیست؛ مثلاً در روایت آفرینش آدم، از نزدیکی به شجره نهی می‌شود ولی آدم از آن درخت می‌خورد و تنبیه می‌شود یعنی بن‌مایه روایت به این نحو است:

نهی الهی> ارتکاب امر منهی عنه توسط عبد > مجازات توسط خداوند > طلب عفو از سوی بنده > بخشش خداوند بدون جبران خسارت.

یا در روایت عالم بنی اسرائیل(اعراف/ ۱۷۵-۱۷۶)، آن عالم به موضوع نهی شده نزدیک شده و علم خود را به جهل تبدیل کرد و مستوجب مجازات خداوند شد. در این روایت دیگر توبه و به تبع بخشش خداوند هم دیده نمی‌شود و بن‌مایه روایت به این صورت می‌شود: ارتکاب فعل منهی عنه > مجازات و عذاب

با این اوصاف بن‌مایه مشترک دو روایت مورد بحث از این قرار می‌شود:

اقدام به فعلی ناپسند توسط عبد مؤمن > مجازات شدن توسط خداوند > توبه و تسبیح خداوند توسط عبد > [امید] جبران آنچه از دست رفته توسط خداوند.

بازسازی پی‌رنگ دو روایت بر اساس بن‌مایه مشترک

همان‌طور که ملاحظه شد مفسران در جهت تبیین نقاط ابهام دو روایت تلاش‌های درخوری انجام داده‌اند و برخی موارد را نیز تبیین کرده‌اند ولی مسئله‌ای که وجود دارد این است که اولاً تبیین آنها روش‌مند نیست و ثانیاً بینه‌ای برای ادعای خود مطرح نکرده‌اند و غالب روایت‌هایی هم که به کار برده‌اند ضعیف است. این نوشتار ادعا ندارد آنچه را بیان می‌کند عین واقعیت است و در عالم واقع چیزی غیر از آن اتفاق نیفتاده است بلکه به صورت روشمند تلاش می‌کند بیانی بر اساس داده‌های خود متن و بن‌مایه اصلی هر دو روایت که مشترکند، تبیینی از جزئیات هر دو روایت بیان کند که کاملاً مطابق خود متن و نزدیک به واقعیت است.

در اینجا چهار مرحله‌ای که در بن‌مایه هر دو روایت وجود دارد با یک‌دیگر تطبیق و بازسازی می‌شود:

مرحله اول: اقدام به انجام فعلی ناپسند

روایت اصحاب الجنه	روایت حضرت یونس(ع)
إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُواْ لَيَصْرِمُنهَّا مُصْبِحِينَ۱۷ وَ لَا يَسْتَثْنُونَ۱۸ (قلم)	وَ ذَا النُّونِ إِذ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقْدِرَ عَلَيْهِ (انبیاء ۸۷) إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ۱۴۰ (صافات)

روایت اصحاب‌الجنه

اصحاب‌الجنه تصمیم می‌گیرند میوه‌های باغشان را بدون اینکه به فقرا چیزی بدهند بچینند.

خداوند این تصمیم را عامل ابتلای آنان می‌سازد.

روایت حضرت یونس(ع)

ذالنون در حالی که عصبانی است می‌رود؛ با این تصور که خداوند او را در تنگنا قرار نخواهد داد. (کاویانپور، ٤٥١)

به یک کشتی پر گریخت.

اگر بخواهیم از محتوای پی‌رفت‌های دو روایت برای تبیین یک‌دیگر استفاده کنیم به این نحو می‌شود.

بازسازی اصحاب الجنه

اصحاب الجنه تصمیم می‌گیرند میوه‌های باغشان را بدون اینکه به فقرا چیزی بدهند بچینند.

خداوند این تصمیم را عامل ابتلای آنان می‌سازد.

[اصحاب الجنه تصور نمی‌کردند با این تصمیم خداوند آنان را مورد تنبیه و مجازات قرار خواهد دهد.]

[آنان می‌خواستند به سوی باغ پر از میوه‌هایشان شتابان بروند؛ باغی که تصور می‌کردند موجب بی‌نیازی آنان خواهد شد.]

بازسازی روایت حضرت یونس(ع)

ذالنون تصمیم می‌گیرد از میان قوم خود برود. با این تصور که خداوند او را در تنگنا قرار نخواهد داد؛ [در صورتی که این تصمیم عامل ابتلای او بود.]

به یک کشتی پر گریخت. [کشتی‌ای که تصور می‌کرد ابزار رسیدن او به هدفش است ولی ابزار ابتلایش شد.]

مرحله دوم: تنبیه و مجازات توسط خداوند

روایت اصحاب‌الجنه	روایت حضرت یونس(ع)
فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَ هُمْ نَائِمُونَ١٩ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ٢٠ فَتَنَادَوْاْ مُصْبِحِينَ٢١ أَنِ اغْدُواْ عَلَى حَرْثِكُمْ إِن كُنتُمْ صَارِمِينَ٢٢ فَانطَلَقُواْ وَ هُمْ يَتَخَافَتُونَ٢٣ أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُم مِّسْكِينٌ٢٤ وَ غَدَوْاْ عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ٢٥ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُواْ إِنَّا لَضَالُّونَ٢٦ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ٢٧ (قلم)	فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ١٤١ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ ... (صافات)

روایت اصحاب الجنه

در حالی که اصحاب‌الجنه در خواب بودند بادی از سوی پروردگار بر آن باغ وزید و همه میوه‌های باغ از بین رفت.

صبحگاهان بیدار شده و یک‌دیگر را صدا زدند و گفتند اگر می‌خواهید میوه‌هایتان را بچینید به سمت

باغتان بروید.

به راه افتادند در حالی که آهسته به یک‌دیگر می‌گفتند امروز مسکینی بر شما وارد نشود.

صبح‌گاهان با این تصور که می‌توانند مساکین را منع کنند به راه افتادند.

هنگامی که باغ را دیدند گفتند ما راه را گم کرده‌ایم ولی پی بردند که از ثمره باغ محروم شده‌اند.

روایت حضرت یونس(ع)

قرعه انداخت و رانده شد.

ماهی او را بلعید.

در این قسمت هر دو روایت، چون نزول عذاب در دو بافت متفاوت(باغ و کشتی) صورت می‌گیرد به صورت طبیعی توضیح و تفصیل آن دو نیز متفاوت می‌شود. ولی در کلیات این بخش نیز می‌توان از بن‌مایه مشترک دو روایت برای بازسازی پی‌رنگ استفاده کرد.

بازسازی روایت اصحاب الجنه

در حالی که اصحاب‌الجنه در خواب بودند بادی از سوی پروردگار بر آن باغ وزید و همه میوه‌های باغ از بین رفت.

صبحگانان بیدار شده و [با اطمینان خاطر] یک‌دیگر را صدا کردند و گفتند اگر می‌خواهید میوه‌هایتان را بچینید به سمت باغتان بروید.

به راه افتادند در حالی که آهسته به یک‌دیگر می‌گفتند امروز مسکینی بر شما وارد نشود.

صبحگاهان با این تصور که می‌توانند مساکین را منع کنند به راه افتادند.

هنگامی که باغ را دیدند گفتند ما راه را گم کرده‌ایم ولی پی بردند که از ثمره باغ محروم شده‌اند [و خداوند آنان را مجازات کرده است.]

بازسازی روایت حضرت یونس(ع)

[یونس با این تصور که قرعه به نام او نخواهد افتاد چون کاری نکرده بود که به واسطه آن مجازات شود با اطمینان خاطر] قرعه انداخت [ولی قرعه به نام خودش افتاد و از کشتی] رانده شد.

[هنگامی که به دریا انداخته می‌شد می‌گفت اتفاقی نخواهد افتاد ولی] ماهی او را بلعید.

[در درون شکم ماهی یونس فهمید که خداوند او را مجازات کرده است.]

مرحله سوم: توبه و تسبیح خداوند

روایت اصحاب الجنه	روایت حضرت یونس(ع)
قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ۲۸ قَالُواْ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ۲۹ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ۳۰ قَالُواْ يَاوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ۳۱ (قلم)	وَ هُوَ مُلِيمٌ۱۴۲ (صافات) فَنَادَى فِي الظُّلُمَتِ أَن لَّا إِلَاهَ إِلَّا أَنتَ سُبْحَانَكَ إِنىِّ كُنتُ مِنَ الظَّلِمِينَ ... (انبیاء/۸۷-۸۸) فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلىَ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ... (صافات/۱۴۳-۱۴۸) لَّوْ لَا أَن تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ (قلم/۴۹)

روایت اصحاب الجنه

خردمندترین‌شان گفت: مگر نگفتم تسبیح خداوند را انجام دهید.(فولادوند، ٥٦٥)

گفتند: پروردگارا ما ظالم بودیم.

به یک‌دیگر روکرده و هم‌دیگر را ملامت کردند و گفتند وای بر ما که سرکشی کردیم.

روایت حضرت یونس(ع)

او سزاوار ملامت بود.

در تاریکی‌ها خداوند را ندا داد که الهی جز تو نیست تو منزهی و من ظالم بودم.

اگر تسبیح نمی‌کرد تا روز قیامت در شکم ماهی باقی می ماند.

اگر نعمتی از پروردگارش او را درنیافته بود، حتماً به کرانه خشکی افکنده می‌شد در حالی که او نکوهیده بود.(رضائی، ٥٦٦)

بازسازی روایت اصحاب الجنه

[آنان شایسته ملامت بودند] یکی از خودشان گفت مگر نگفتم تسبیح خداوند را انجام دهید.

گفتند پروردگارا ما ظالم بودیم [معبودی جز تو نیست و تو منزهی.]

به یک‌دیگر روکرده و هم‌دیگر را ملامت کردند و [در همان تاریکی شب] گفتند وای بر ما که سرکشی کردیم.

[اگر تسبیح نمی‌کردند دیگر هیچ‌گاه باغی و ثمری روزی‌شان نمی‌شد و در فقر می‌ماندند.]

[اگر نعمتی از سوی پروردگارشان آنان را در نیافته بود دچار فقر و تنگدستی شدید می‌شدند در حالی‌که درخور ملامت بودند.]

بازسازی روایت حضرت یونس(ع)

او سزاوار ملامت بود [که سرکشی کرده و تسبیح خداوند را به جا نیاورده است.]

در تاریکی‌ها [با خود گفت وای بر من که سرکشی کردم] و خداوند را ندا داد که معبودی جز تو نیست، تو منزهی و من ظالم بودم.

اگر تسبیح نمی‌کرد تا روز قیامت در شکم ماهی باقی می‌ماند.

اگر نعمتی از پروردگارش او را درنیافته بود، حتماً به کرانه خشکی افکنده می‌شد در حالی که او نکوهیده بود(رضائی) [ولی این‌گونه نشد]

مرحله چهارم: [امید به] جبران الهی

روایت اصحاب الجنه	روایت حضرت یونس(ع)
عَسَىٰ رَبُّنَا أَن يُبْدِلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ ۳۲ (قلم)	فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَالِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ (انبیاء/ ۸۷-۸۸) فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ وَ أَنبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّن يَقْطِينٍ (صافات/ ۱۴۳-۱۴۴) فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ(قلم/۵۰) وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ فَامَنُواْ فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ (صافات/۱۴۵-۱۴۸)

روایت اصحاب‌الجنه

باشد که پروردگار ما در عوض، چیزی بهتر از آن ما را ارزانی دارد. ما به پروردگار خود روی آورده‌ایم. (آیتی، ٥٦٥)

روایت حضرت یونس(ع)

ما دعای او را اجابت کردیم و از غم نجاتش دادیم و خداوند مؤمنان را این‌گونه نجات می‌دهد.

او را به ساحل افکندیم در حالی‌که مریض بود و بر فراز سرش بوته کدویی رویانیدیم.(همان، ٤٥١)

و خداوند او را برگزید و از صالحان قرار داد.

او را پیامبر بیش از صد هزار نفر قرار دادیم و آنها ایمان آوردند و تا زنده بودند، برخورداریشان دادیم. (همان)

بازسازی روایت اصحاب‌الجنه

[آنان گفتند] باشد که پروردگار ما در عوض، چیزی بهتر از آن ما را ارزانی دارد. ما به پروردگار خود روی آورده‌ایم.

[خداوند دعای آنان را اجابت کرد و آنان را از غم نجات داد و حال‌شان را بهتر کرد؛ چرا که خداوند مؤمنان را این‌گونه نجات می‌دهد.]

[آنان را به آرامش رساندیم و باغی بهتر از آن را روزی‌شان کردیم و تا زنده بودند برخوردارشان ساختیم.]

بازسازی روایت حضرت یونس(ع)

ما دعای او را اجابت کردیم و از غم نجاتش دادیم و خداوند مؤمنان را این‌گونه نجات می‌دهد.

او را به ساحل افکندیم در حالی که مریض بود و بر فراز سرش بوته کدویی رویانیدیم.

[یونس امید داشت که خداوند قومی بهتر از قوم قبلی نصیبش کند و او را به رسالت انتخاب کند. او به سوی پروردگارش مشتاق بود.] خداوند او را برگزید و از صالحان قرار داد.

او را پیامبر بیش از صد هزار نفر قرار دادیم و آنها ایمان آوردند و تا زنده بودند، برخورداریشان دادیم.

حاصل بازسازی پی‌رنگ روایت اصحاب الجنه

اصحاب الجنه تصمیم می‌گیرند میوه‌های باغشان را بدون اینکه به فقرا چیزی بدهند بچینند. خداوند این تصمیم را عامل ابتلای آنان می‌سازد.[اصحاب الجنه تصور نمی‌کردند با این تصمیم خداوند آنان را مورد تنبیه و مجازات قرار خواهد دهد.] [آنان می‌خواستند به سوی باغ پر از میوه‌هایشان شتابان بروند؛ باغی که تصور می‌کردند موجب بی‌نیازی آنان خواهد شد] در حالی که اصحاب‌الجنه در خواب بودند بادی از سوی پروردگار بر آن باغ وزید و همه میوه‌های باغ از بین رفت. صبحگاهان بیدار شده و [با اطمینان خاطر] یک‌دیگر را صدا کردند و گفتند اگر می‌خواهید میوه‌هایتان را بچینید به سمت باغتان بروید. به راه افتادند در حالی‌که آهسته به یک‌دیگر می‌گفتند امروز مسکینی بر شما وارد نشود. صبحگاهان با این تصور که می‌توانند مساکین را منع کنند به راه افتادند. هنگامی که باغ را دیدند گفتند ما راه را گم کرده‌ایم ولی پی بردند که از ثمره باغ محروم شده‌اند [و خداوند آنان را مجازات کرده است.] [آنان شایسته ملامت بودند] خردمندترین‌شان گفت مگر نگفتم تسبیح خداوند را انجام دهید. گفتند پروردگارا ما ظالم بودیم [معبودی جز تو نیست و تو منزهی.] به یک‌دیگر روکرده و هم‌دیگر را ملامت کردند و [در همان تاریکی شب] گفتند وای بر ما که سرکشی کردیم. [اگر تسبیح نمی‌کردند دیگر هیچ‌گاه باغی و ثمری روزی‌شان نمی‌شد و در فقر می‌ماندند.] [اگر نعمتی از سوی پروردگارشان آنان را در نیافته بود دچار فقر و تنگدستی شدید می‌شدند در حالی‌که درخور ملامت بودند.] [آنان گفتند] امید می‌رود که پروردگار ما در عوض، چیزی بهتر از آن ما را ارزانی دارد. ما به پروردگار خود روی آورده‌ایم. [خداوند دعای آنان را اجابت کرد و آنان را از غم نجات داد و حال‌شان را بهتر کرد؛ چرا که خداوند مؤمنان را این‌گونه نجات می‌دهد.] [آنان را به آرامش رساندیم و باغی بهتر از آن را روزی‌شان کردیم و تا پایان عمرشان برخوردارشان ساختیم.]

حاصل بازسازی پی‌رنگ روایت ذالنون

ذالنون تصمیم می‌گیرد از میان قوم خود برود. با این تصور که خداوند او را در تنگنا قرار نخواهد داد. [در صورتی که این تصمیم عامل ابتلای او بود] به یک کشتی پر گریخت. [کشتی‌ای که تصور می‌کرد ابزار رسیدن او به هدفش است ولی ابزار ابتلایش شد.] [یونس با این تصور که قرعه به نام او نخواهد افتاد؛ چون کاری نکرده بود که به واسطه آن مجازات شود با اطمینان خاطر] قرعه انداخت [ولی قرعه به نام خودش افتاد و از

کشتی] رانده شد. [هنگامی‌که به دریا انداخته می‌شد می‌گفت اتفاقی نخواهد افتاد ولی] ماهی او را بلعید. [در درون شکم ماهی یونس فهمید که خداوند او را مجازات کرده است.] او سزاوار ملامت بود [که سرکشی کرده و تسبیح خداوند را به جا نیاورده است.] در تاریکی‌ها [با خود گفت وای بر من که سرکشی کردم] و خداوند را ندا داد که معبودی جز تو نیست، تو منزهی و من ظالم بودم. اگر تسبیح نمی‌کرد تا روز قیامت در شکم ماهی باقی می‌ماند. اگر نعمتی از پروردگارش او را درنیافته بود، حتماً به کرانه خشکی افکنده می‌شد در حالی که او نکوهیده بود [ولی این‌گونه نشد] ما دعای او را اجابت کردیم و از غم نجاتش دادیم و خداوند مؤمنان را این‌گونه نجات می‌دهد. او را به ساحل افکندیم در حالی که مریض بود و بر فراز سرش بوته کدویی رویانیدیم. [یونس امید داشت که خداوند قومی بهتر از قوم قبلی نصیبش کند و او را به رسالت انتخاب کند. او به سوی پروردگارش مشتاق بود.] خداوند او را برگزید و از صالحان قرار داد. او را پیامبر بیش از صد هزار نفر قرار دادیم و آنها ایمان آوردند و تا زنده بودند، برخورداریشان دادیم.

نتیجه‌گیری

روایت‌شناسی می‌تواند یکی از ابزارهای مؤثر در فهم بهتر متون دینی باشد. در این بررسی با استفاده از دو بخش اصلی روایت یعنی بن‌مایه و پی‌رنگ به بررسی دو روایت قرآنی اصحاب‌الجنه و حضرت یونس(ع) پرداختیم. با توجه به اینکه هر دو روایت بن‌مایه مشترک داشتند، در جهت فهم پی‌رنگ‌های هم‌دیگر استفاده شد. مفسران در طول قرن‌های متمادی این دو روایت را بررسی کرده و به زوایای پنهان آن دو با استفاده از احادیث یا نظرات شخصی پرداخته بودند که تلاش شد اکثر تفاسیر بررسی شود. با تلاشی که برای بازسازی پی‌رنگ دو روایت صورت گرفت زوایای دیگری از آن دو مشخص شد که قدری با یافته‌های مفسران متفاوت بود؛ به عنوان مثال ادامه روایت اصحاب‌الجنه که در قرآن کریم نیامده است با استفاده از بن‌مایه روایت حضرت یونس بازسازی شد و یا تصوراتی که یونس داشت و در پی رنگ روایتش بیان نشده بود با استفاده از روایت اصحاب‌الجنه بازسازی شد که همه این موارد در بخش حاصل بازسازی دو روایت در داخل کروشه آمده است.

ارزش و اهمیت این یافته‌ها در این است که زوایایی از پی‌رنگ دو روایت مشخص شد که در راستای بن‌مایه روایت بود و این به معنای این است که زوایایی که در راستای هدف روایت بود مشخص شد. از نظر قرآن کریم دانستن مکان و زمان برای این دو روایت چندان اهمیتی ندارد ولی مهم است که در این دو روایت مشخص شود مؤمنان مبتلی شده‌اند و ابتلای مؤمنان از این جهت بود که به انجام کاری اقدام کردند که تصور نمی‌کردند موجب خشم خدا شوند. هنگامی که این مؤمنان به خطای خود پی بردند و تسبیح و توبه کردند و از خداوند نیز خواستند آنچه از دستشان رفته است را جبران کند، خداوند توبه آنان را پذیرفت و بیشتر از آنچه از آنان فوت شده بود را به آنان بازگرداند؛ بنابراین شاخصه اساسی این بررسی و وجه تمایز آن با تلاش‌های

مفسران در این است که در این روش، زوایایی از روایت مشخص می‌شود که برای خالق روایت مهم است ولی به دلایل متعدد در درون یک روایت نیامده و یا پنهان مانده است ولی می‌توان با یافتن بن‌مایه مشترک در روایتی دیگر و تحلیل پی‌رنگ‌ها به بازسازی آن دو پرداخت.

منابع

ابن‌شهرآشوب، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، قم، بیدار، ۱۳۶۹ق.

ابن‌عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسة التاریخ العربي، ۱۴۲۰ق.

ابن‌عبدالسلام، عبدالعزیز بن عبدالسلام، تفسیر العز بن عبد السلام، تحقیق احمد فتحی‌عبدالرحمن، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علي بیضون، ۱۴۲۹ق.

ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علي بیضون، ۱۴۱۹ق.

ابو زکریا یحیی بن معاذ الرازی، جواهر التصوف، تحقیق سعید هارون عاشور، قاهرة، مکتبة الآداب، ۱۴۲۳ق.

ابوالقاسم عبد الکریم القشیری، الرسالة القشیریة، تحقیق عبد الحلیم محمود و محمود بن شریف، قم، بیدار، ۱۳۷۴ش.

ابوحیان، محمد بن یوسف، بیروت، تفسیر النهر الماد من البحر المحیط، دارالجنان، ۱۴۰۷ق.

آبوت، پورتر، داستان، پی‌رنگ و روایتگری، در مجموعه جستارهایی در باب نظریه روایت و روایت شناسی، ترجمه ابوالفضل حری، تهران، خانه کتاب، ۱۳۹۲ش.

آل‌غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقي، ۱۳۸۲ق.

آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن(آیتی) ، تهران، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران انتشارات سروش، ۱۴۳۴ق.

بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، بیروت، دار إحیاء التراث العربي، ۱۴۲۰ق.

بقاعی، ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، تحقیق عبدالرزاق غالب‌مهدی، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علي بیضون، ۱۴۲۷ق.

بی‌نیاز، فتح الله، درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی با اشاره‌ای موجز به آسیب‌شناسی رمان و داستان کوتاه، تهران، افراز، ۱۳۹۴ش.

بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل(تفسیر البیضاوی)، بیروت، دار إحیاء التراث العربي، ۱۴۱۸ق.

پرینس، جرالد، درباره روایت‌شناسی (گذشته، حال و آینده)، در مجموعه گزیده مقالات روایت به کوشش مارتین مکوئیلان، ترجمه فتاح محمدی، تهران، مینوی خرد، ۱۳۹۵ش.

توکلی، حمید رضا، از اشارت‌های دریا (بوطیقای روایت در مثنوی)، تهران، مروارید، ۱۳۸۹ش.

تولان، مایکل، روایت شناسی؛ درآمدی زبان شناختی-انتقادی، ترجمه سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران، سمت، ۱۳۹۳ش.

ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق عادل احمد عبدالموجود، عبد الفتاح ابو سنه، و علی محمد معوض، بیروت، دار إحیاء التراث العربي، ۱۴۱۸ق.

ثعلبی، احمد بن محمد، الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبي، بیروت، دار إحیاء التراث العربي، ۱۴۲۲ق.

جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق طلعت صلاح فرحات، عمان، دارالفکر، ۱۴۳۰ق.

چتمن، سیمور، به سوی نظریه روایت، در مجموعه جستارهایی در باب نظریه روایت و روایت شناسی، ترجمه ابوالفضل حری، تهران، خانه کتاب، ۱۳۹۲ش.

حائری طهرانی، علی، مقتنیات الدرر، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۳۸ش.

حوی، سعید، الاساس فی التفسیر، قاهرة، دار السلام، ۱۴۲۴ق.

خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت، دار الفکر العربي، ۱۴۲۴ق.

دخیل، علی محمد علی، الوجیز في تفسیر الکتاب العزیز (دخیل)، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۲۲ق.

دینوری، عبدالله بن محمد، تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علي بیضون، ۱۴۲۴ق.

زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر في العقیدة و الشریعة و المنهج، دمشق، دار الفکر، ۱۴۱۱ق.

سلطان علی‌شاه، سلطان محمد بن حیدر، متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعادة فی مقامات العبادة، ترجمه محمد رضا خانی، و حشمت الله ریاضی، تهران، سرالاسرار، ۱۳۷۲ش.

سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ق.

شوکانی، محمد، فتح القدیر، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.

صابونی، محمد علی، صفوة التفاسیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ق.

صدیق‌حسن‌خان، محمدصدیق، فتح البیان فی مقاصد القرآن، تحقیق ابراهیم شمس‌الدین، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علي بیضون، ۱۴۲۰ق.

صنعانی، عبدالرزاق بن همام، تفسیر القرآن العزیز المسمّی تفسیر عبدالرزاق، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۱ق.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان في تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ۱۴۰۲ق.

طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم(الطبرانی)، إربد، دار الکتاب الثقافي، ۲۰۰۸م.

طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.

طوسی، محمد بن حسن، التبیان في تفسیر القرآن، تصحیح احمد حبیب عاملی، بیروت، دار إحیاء التراث العربي، بی‌تا.

فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر(مفاتیح الغیب)، بیروت، دار إحیاء التراث العربي، ۱۴۲۰ق.

فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، تحقیق احمد یوسف نجاتی، و محمد علی نجار، قاهره، الهیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۸۰م.

فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت، دار الملاك، ۱۴۱۹ق.

فولادوند، محمدمهدی، ترجمه قرآن(فولادوند)، تحقیق هیأت علمی دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ ومعارف اسلامی)، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۸ق.

قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.

القشیری، ابوالقاسم عبد الکریم، الرسالة القشیریة، تصحیح عبد الحلیم محمود و محمود بن شریف، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۷۴ش.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسير القمي، تحقیق طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتاب، ۱۳۶۳ش.

کوری، مارک، نظریه روایت پست مدرن، ترجمه آرش اکبرپور، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۷ش.

کاویان‌پور، احمد، ترجمه قرآن (کاویانپور)، تهران، اقبال، ۱۳۷۲ش.

لاج، دیوید، درآمدی بر دستور زبان داستان، در مجموعه جستارهایی در باب نظریه روایت و روایت شناسی، ترجمه ابوالفضل حری، تهران، خانه کتاب، ۱۳۹۲ش.

ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون تفسیر الماوردی، تحقیق سید بن عبدالمقصود عبدالرحیم، بیروت، دار الکتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، بی‌تا.

مدرسی، محمدتقی، من هدی القرآن، تهران، دار محبي الحسين، ۱۴۱۹ق.

معموری، علی، تحلیل ساختار روایت در قرآن؛ بررسی منطق توالی پی‌رفت‌ها، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۲ش.

مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۳ق.

مکوئیلان، مارتین، مجموعه گزیده مقالات روایت، ترجمه فتاح محمدی، تهران، مینوی خرد، ۱۳۹۵ش.

ملکی میانجی، محمدباقر، مناهج البیان فی تفسیر القرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات، ۱۴۱۴ق.

میبدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.

میدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه، معارج التفکر و دقائق التدبر، دمشق، دار القلم، ۱۳۶۱ش.

هجویری، ابو الحسن علی، کشف المحجوب، تصحیح و- ژوکوفسکی و والنتین آلکسی یریچ، تهران، طهوری، ۱۳۷۵ش.

هرمن دیوید، عناصر بنیادین در نظریه‌های روایت، ترجمه حسین صافی، تهران، نشر نی، ۱۳۹۳ش.

یان مانفرد، در باب زاویه دید/ کانونی شدگی، در مجموعه جستارهایی در باب نظریه روایت و روایت شناسی، ترجمه ابوالفضل حری، تهران، خانه کتاب، ۱۳۹۲ش.